

# مطالعات فقهی امنیت

نجف لکزایی\*

## چکیده

تمدن‌سازی ملازم با تولید در عرصه‌های علم و فرهنگ، سیاست و قدرت و اقتصاد و ثروت است و تولید هیچ‌یک از اینها بدون امنیت میسر نیست و تولید امنیت بدون دانش امنیتی امکان‌ناپذیر است. تأسیس تمدن اسلامی و شکوفایی خیره‌کننده آن مؤید وجود پشتوانه‌های دانشی و از جمله دانش امنیتی است. حال پرسش اساسی این است که سنت‌های پژوهشی و مطالعاتی متفکران و دانشمندان مسلمان در حوزه مباحث «امنیتی» چه بوده است؟ مقاله

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) (nlakzaee@Gmail.com)

تاریخ تصویب: ۹۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳، صص ۲۰۶-۱۸۱

حاضر، ضمن برشمردن این سنت‌های مطالعاتی، تمرکز خود را بر بررسی سنت مطالعات فقهی امنیت در علوم اسلامی گذاشته است. برخی از ویژگی‌های این سنت مطالعاتی، که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته، از این قرار است: جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به ساحت‌ها، سطوح، موضوعات و قلمروهای امنیت، جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به تهدیدات و امنیت سخت و نرم، جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به کارگزاران امنیت و تهدید. از مزایای این سنت مطالعاتی نیز می‌توان به رواج آن در جوامع اسلامی و در نتیجه اثرگذاری بیشتر به‌ویژه از منظر پیروی از فرامین رهبران مذهبی چه به لحاظ حکم حکومتی و چه به لحاظ فتوا و نیز فراگیری نسبت به همه رفتارها اشاره کرد. فقه امنیت به لحاظ دانشی نیز از مختصات چون روشمند بودن، نظام‌مند بودن، هدفمند بودن و عملیاتی و عینی و در نتیجه توجه عمده به مظاهر و شاخص‌های تهدید و امنیت برخوردار است.

واژگان کلیدی: فقه، امنیت، فقه امنیت، احکام امنیت، حفظ نفس، حفظ مال، حفظ نسل، حفظ عقل، حفظ دین

## مقدمه

از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون، پیوسته مطالعات امنیتی در سطح جهان، در حال گسترش بوده است. در ایران هم، هرچند با تأخیر، حدود دو دهه است که به این رشته مطالعاتی توجه جدی‌تری شده است. دلیل این اقبال جهانی واضح است؛ انحطاط امنیتی حاکم بر جهان، که در دو جنگ عالم‌گیر اول و دوم و ده‌ها جنگ بزرگ و کوچک خود را نشان داد و نیز استبداد و استعمار حاکم بر بسیاری از کشورها، که انقلاب‌ها، قیام‌ها و جنبش‌های فراوانی را به دنبال داشت، نخبگان سیاسی و فکری را به تأمل و چاره‌جویی واداشته است. اما باید اذعان کنیم که بخش عمده ادبیات تولیدشده در این زمینه از آن قدرت‌هایی است که خود باعث و بانی ناامنی‌های بزرگ جهان معاصر بوده‌اند و متأسفانه سهم مسلمانان در ادبیات امنیتی مذکور قابل توجه نیست.

این مسئله، با توجه به اینکه حوزه مطالعات امنیتی، با پدیده «امنیت» به‌مثابه امری هنجاری سروکار دارد، به شدت آغشته به زمینه‌های ارزشی و بومی است و جز در سطح یافته‌های سخت‌افزاری، قابل اقتباس و بهره‌برداری نیست، جای تأمل دارد؛ از این رو مراجعه به سنت مطالعات امنیتی در علوم اسلامی امری لازم و بازشناسی، بازسازی و نوسازی آن، متناسب با شرایط و اقتضائات ارزشی و بومی، به‌منظور ارائه راهکارهایی برای خروج جهان و به‌ویژه جهان اسلام از انحطاط امنیتی، از طریق ارائه مکتب امنیتی اسلام، ضروری است.

اهمیت و ضرورت این مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که به این نکته توجه کنیم که سنت مطالعات امنیتی در علوم اسلامی، سنتی است که به اندازه تاریخ اسلام قدمت دارد، زیرا پیدایش اسلام مباحث گسترده امنیتی را با خود به‌همراه

داشت، چه سه سال اول دعوت پیامبر اسلام(ص) که دعوت مخفی بود و چه بعد از آن، که همراه با رنج و زحمت و دفاع بود. از بایکوت و تحریم مسلمانان در شعب ابی طالب گرفته تا هجرت به مدینه و سپس حملات متعدد مشرکین به دولت تازه تأسیس اسلامی.

نتیجه تحقیقات و مطالعات نگارنده این است که سنت مطالعات امنیتی در علوم اسلامی بسیار متنوع و عمیق است، به گونه‌ای که می‌توانیم بگوییم دارای شاخه‌ها و گرایش‌های متعددی است. منظور نگارنده از «سنت»، رفتار روشمند رسوخ‌یافته در تاریخ فکر است که با مطالعه روشمند قابل کشف است. باین حال اگر این تعبیر ثقیل باشد، می‌توان از این مباحث به عنوان زمینه‌های مطالعات امنیتی در علوم اسلامی یاد کرد. به هر حال در این مقاله سعی شده است نمونه‌ای از این مطالعه مطرح شود. مهم‌ترین این شاخه‌ها، سنت‌ها و گرایش‌ها به قرار زیر است:

۱. سنت فلسفی مطالعات امنیتی: ردپای این سنت مطالعاتی در مباحث فلاسفه‌ای چون فارابی، ابن‌سینا، ابن‌عامری، شیخ اشراق، خواجه نصیرالدین طوسی، صدرالمتألهین، علامه طباطبایی و امام خمینی قابل ردیابی است. پیش از این دلالت‌های امنیتی آراء و نظرات برخی از این متفکران توسط نگارنده مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است (لک‌زایی (الف)، ۱۳۸۹؛ لک‌زایی (ب)، ۱۳۸۹).

۲. سنت کلامی مطالعات امنیتی: ردپای این سنت مطالعاتی در مباحث متکلمانی چون شیخ مفید، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و شهید مطهری قابل ردیابی است.

۳. سنت اخلاقی مطالعات امنیتی: این سنت مطالعاتی توسط علمای اخلاق تعقیب شده است. بررسی آثار اخلاقی دانشمندانی چون ابن‌مسکویه، غزالی، نراقی و امام خمینی تأییدکننده این ادعا است.

۴. سنت تفسیری مطالعات امنیتی: منظور آثاری است که توسط مفسران بزرگ قرآن پدید آمده و آیات امنیتی مورد تفسیر و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ال‌میزان نمونه‌ای برای مطالعات تفسیری است. به‌عنوان نمونه به یک آیه اشاره می‌شود. آیات زیادی درباره امنیت وجود دارد، ولی شاید آیه ذیل جامع‌ترین باشد. ال‌گوی مطرح‌شده در آیه چنین است: ایمان+پرهیز از ظلم=امنیت. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا

إِيمَانَهُمْ بِظُلْمِ أَوْلِيكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ. کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم نپوشانیدند امنیت از آن ایشان است و راه‌یافتگان ایشانند.» (سوره انعام، آیه ۸۲). روشن است که دامنه ظلم وسیع است و آیات و روایات فراوانی به تبیین آن پرداخته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲: ۲۵۷). روشن است که قرآن برای سنت‌های مطالعاتی دیگر منبع به حساب می‌آید.

۵. سنت تاریخی: ردپای این سنت مطالعاتی در آثار مورخان بزرگ مسلمان قابل ردیابی است. این آثار با تحلیل رفتار و سیره امنیتی حضرت محمد(ص)، ائمه معصومین(ع) و خلفا در بردارنده مباحث مهمی هستند. برای نمونه می‌توان به مواردی چون تاریخ مسعودی، تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی و مقدمه ابن خلدون اشاره کرد.

۶. سنت سیاست‌نامه‌ای: این سنت متأخر از سنت‌های پیشین پدید آمده و عمدتاً حاوی رویکردهای تجربی است. سیاست‌نامه *خواجه نظام‌الملک طوسی* و *روضه‌الانوار* محقق سبزواری از نمونه‌های قابل توجه در این سنت است (لکزایی، ۱۳۷۹).

۷. سنت عرفانی: منظور آثاری است که توسط عرفا پدید آمده است. از سنت عرفانی به نمونه‌هایی چون *منطق‌الطیر عطار*، *التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملکة* الأنسانیة ابن عربی، *مثنوی مولانا*، آثار سنایی و امام خمینی می‌توان اشاره کرد.

۸. سنت فقهی: این شاخه از مطالعات امنیتی توسط فقها پایه‌ریزی و شکوفا شده است. در ادامه و در این مقاله فقط به شرح و بسط و توصیف ویژگی‌های سنت مطالعاتی اخیر، یعنی سنت فقهی مطالعات امنیتی خواهیم پرداخت. معرفی دیگر شاخه‌ها برعهده مقالات دیگر است.

### ۱. جایگاه امنیت در فقه

از آنجا که گزاره‌های فقهی به شکل «حکم» ارائه می‌شود و «فقیه» فردی است که حکم موضوعات را از ادله تفصیلی استنباط می‌کند، لذا لازم است به این نکته پرداخته شود که «امنیت» در فقه دارای چه حکمی است؟ نوع آن حکم چیست؟ و تا چه حد احکام دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بر این اساس لازم است پیش از تبیین دقیق جایگاه امنیت در فقه و نوع نگرش فقها به آن، در ابتدا با تعریف و انواع حکم آشنا شویم. حکم، در لغت به معنای داوری و قضاوت، (جوهری،

۱۹۸۵، ج ۴: ۱۹۰۱) قضاوت از روی عدل و انصاف، (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۳: ۲۷۰) قضاوت ایجابی یا سلبی درباره چیزی، (الزبیدی، ۱۹۶۵، ج ۸: ۲۵۲) و منع و بازدارندگی برای اصلاح (اصفهانی، ۱۳۷۳: ۱۲۵) به کار رفته است. حکم در اصطلاح فقهی در معانی گوناگون استعمال شده است. به نظر سید محمدباقر صدر: «حکم شرعی، قانونی است که از سوی خدای متعال برای نظم بخشیدن به حیات انسانی صادر شده است و خطابه‌های شرعی در کتاب و سنت است که حکم را روشن می‌سازد و از آن پرده بر می‌دارد. گرچه خود خطابات حکم شرعی نیستند» (صدر، ۱۴۰۵هـ.ق: ۱۶۱). این تعریف، شامل احکام تکلیفی و وضعی می‌شود. تعریف ذیل جامع هر نوع حکمی است: «حکم، انشای نافذ از طرف حاکم اسلامی - نه از جانب خدای متعال - است؛ حال آن حکم، حکم شرعی باشد یا وضعی و یا موضوع حکم شرعی و وضعی در یک شیء خاص باشد» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶هـ.ق: ۴۸۳). این برداشت از مفهوم حکم، بسیار وسیع‌تر از حکم قاضی است؛ زیرا حکم قاضی، تنها موارد نزاع و خصومت را شامل می‌شود، ولی احکام حکومتی دربردارنده مسائلی غیر از مورد نزاع نیز هست. مانند حکم حاکم به دیدن هلال. در اصطلاح حقوقی، به رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا، که به قطع آن منجر شود، «حکم» اطلاق می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۴۲).

## ۲. انواع حکم

حکم، در اصطلاح فقها، بسیار متنوع و متعدد است. در این مقاله فقط سه نوع آن مورد توجه است که به تعریف آن می‌پردازیم:

۱. **حکم اولی:** حکم مجعولی است که بر افعال و ذوات، بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی و استثنایی مترتب می‌شود. بنابراین موضوعات آن، عناوین اولیه است. به عبارت دیگر، احکام اولیه، عبارت است از: سلسله بعث و زجرها و اباحه‌هایی که بر ذات موضوعات، بدون عروض عناوین ثانوی تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر مربوط به شرایط عادی، معمولی و طبیعی است. احکام اولیه دو نوع هستند:

**الف - حکم تکلیفی:** حکم تکلیفی عبارت است از اعتباری که از سوی شارع صادر می‌شود و به‌طور مستقیم متوجه رفتار و عمل مکلف است. حکم تکلیفی، به اقسام پنج‌گانه

واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح تقسیم می‌شود (خویی، ۱۳۸۶هـ.ق: ۷۸).

**ب - حکم وضعی:** حکم وضعی عبارت است از حکم و اعتباری که تبیین‌کننده یک وضعیت است و به‌طور مستقیم متوجه رفتار و عمل مکلف نیست و غالباً موضوع حکم تکلیفی قرار می‌گیرد. مانند زوجیت که موضوع وجوب نفقه است (صدر، ۱۹۷۸: ۲۳). احکام اولیه وضعی در عدد خاصی محدود نشده است. دست‌کم اجماعی در این مورد وجود ندارد.

**۲. حکم ثانوی:** حکمی است که بر موضوع، به وصف اضطرار و اکراه و سایر عناوین ثانوی مترتب می‌شود و به شرایط خاص بازمی‌گردد (المشکینی، ۱۳۷۹: ۱۲۱). به عبارت دیگر مربوط به شرایط غیرعادی، فوق‌العاده و اضطراری است. در چنین شرایطی حکم اولیه لغو می‌شود.

**۳. حکم حکومتی:** «ولی امر می‌تواند، یک سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصالح زمان و مکان گرفته و طبق آنها مقرراتی وضع کند و به اجرا درآورد. مقررات یادشده لازم‌الاجرا و مانند احکام شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر، و مقررات وضعی قابل تغییر، و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات به تدریج تبدیل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد» (علامه طباطبائی، ۱۳۴۱: ۸۳). به عبارت دیگر «حکمی که ولی جامعه، بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده، طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، طرق و شوارع، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت، و زیبایی شهرها و سرزمین‌ها و سایر مسائل مقرر داشته است» (گرگی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۸۷).

با توجه به آنچه درباره انواع احکام گفتیم، اکنون نوبت بررسی این مطلب است که بینیم «امنیت» مصداق کدام یک از این احکام قرار می‌گیرد؟ با جستجوهای که نگارنده داشته، تاکنون ندیده است که فقهی این پرسش را پاسخ داده باشد، هرچند از مسائل

امنیتی فراوان سخن گفته‌اند. شاید بتوان گفت «امنیت» از احکام اولیه وضعی است، در حالی که «دفاع» یک حکم اولیه تکلیفی است. «امنیت» هم یک «وضعیت» است و هم موضوعی برای احکام تکلیفی جزئی فراوانی که در ادامه در مورد آن بحث خواهیم کرد. اما «دفاع» بر افراد مکلف واجد شرایط واجب است؛ «امنیت» از این نظر با عناوینی چون «مالکیت»، «زوجیت» و «ریاست» و «حکومت» مشابهت دارد. فقیه در «احکام وضعی» عمدتاً دو کار انجام می‌دهد:

۱. شرایط و سازوکارهای تحقق و تولید وضعیت و نیز حفاظت از وضعیت پدیدآمده در قبال آسیب‌ها و تهدیدها را معین می‌کند.
۲. شرایط و سازوکارهای سلب وضعیت را در زمانی که وضعیت پدیدآمده منشأ آسیب و تهدید شود، بیان می‌کند. با این اوصاف روشن می‌شود که ممکن است حکم وضعی، منشأ احکام تکلیفی جزئی بشود و این احکام تکلیفی، طبق آنچه پیش از این گفتیم، می‌تواند در پنج نوع طبقه‌بندی شود. معنای این سخن این است که در حکم وضعی امنیت فقیه از احکام امنیتی در شرع سخن می‌گوید. البته هر حکم اولیه می‌تواند موضوع احکام ثانوی و حکومتی نیز قرار گیرد. اینکه چگونه موضوع احکام ثانوی قرار می‌گیرد، روشن است، چون گفتیم حکم ثانوی دایر مدار «اضطرار» است. برای بخش دوم نیز مثال «جهاد» برای فهم مطلب کافی است. با اینکه جهاد حکم اولیه است، اما موضوع حکم حکومتی هم می‌تواند قرار گیرد؛ یا «مالکیت» با اینکه حکم اولیه است، اما در نزاحات و جایی که پای مصالح عمومی به میان بیاید، موضوع حکم حکومتی می‌شود، قضاوت و حج و خمس و زکات و... نیز این‌گونه است. موضوع «امنیت» در مباحث حکومتی از این نظر که امنیت در مرکز تصمیمات و وظایف حکومت اسلامی است نیز مطرح است و چنان‌که در ادامه خواهیم گفت محور توجه فقه نیز هست و اساساً طبق دیدگاه برخی از فقها، فقه و بلکه «دین اسلام» برای تأمین امنیت دنیا و آخرت انسان و جوامع انسانی آمده است.

### ۳. تعریف امنیت در فقه

در سنت اسلامی از دانش سیاسی به «علم مدنی» تعبیر می‌شد. اندیشمندان مسلمان علم مدنی را به دو بخش فلسفه مدنی و فقه مدنی تقسیم می‌کردند (فارابی،



۱۳۹۶م). فقه سیاسی رویارویی دوسویه زندگی سیاسی و نصوص اسلامی از طریق زبان و دستگاه فقه است. فقه امنیت در ادامه چنین دیدگاهی قابل فهم و ارائه است. در دستگاه فقه شیعه، طبق یک طبقه‌بندی، شریعت به‌طور کلی به چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم می‌شود. به‌ظاهر برای نخستین بار محقق حلی این ابواب را برای فقه تعریف کرده (محقق حلی، ۱۳۷۷) و بیشتر فقیهان پس از او نیز این تقسیم را پذیرفته‌اند. هرچند شکل ابتدایی این تقسیم در آثار فقهی پیش از وی، از جمله سلار دیلمی دیده می‌شود (سلار دیلمی، ۱۹۹۴: ۲۸ و ۱۴۵).

۱. «عبادات»: اعمالی است که در آن قصد قربت شرط شده است. در جزء اول شرایع بحث شده است.

۲. «قراردادها/عقود»: اعمالی که مشروط به قصد قربت نبوده و نیازمند صیغه و توافق طرفین است. در جزء دوم شرایع بحث شده است.

۳. «ایقاعات»: اعمالی که مشروط به قصد قربت نیست و تحقق آن نیازمند صیغه و طرف واحد است. در جزء سوم شرایع بحث شده است.

۴. «احکام»: اعمالی است که نه صیغه خاصی دارد و نه مشروط به قصد قربت است، بلکه تنها واجب است که موازین شرعی در آنها رعایت شود. سیاست و امر سیاسی از جمله مسائل باب چهارم است و ذیل «احکام» دیده شده است. در جزء چهارم شرایع بحث شده است.

شهید اول، نظامات سیاسی را از جمله «وسایلی» تلقی می‌کند که مصالحی «تبعی» دارند و «احکام» آنها تابعی از حفظ مصالح خمس است. یعنی احکام فقهی برای تأمین این مصالح آمده است. ایشان مقاصد یا ضروریات خمس را چنین برشمرده است: حفظ نفس، حفظ دین، حفظ عقل، حفظ نسب و حفظ مال (شهید اول، محمدبن مکی عاملی، بی‌تا، ج ۱: ۳۸)

«حفظ نفس»، که «امنیت جانی» است به‌وسیله برخی از احکام فقهی از قبیل قصاص، دیه و دفاع تأمین می‌شود.

«حفظ دین» که «امنیت فرهنگی» محسوب می‌شود از طریق برخی از احکام فقهی از قبیل حرمت نگهداری و خرید و فروش کتب و ابزارهای فرهنگی گمراه‌کننده (ضاله)، حرمت موسیقی طرب‌انگیز، وجوب تعلیم مسائل شرعی و

مبارزه با ارتداد تأمین می‌شود.

«حفظ عقل» یا «امنیت روانی» به وسیله برخی احکام فقهی از قبیل تحریم مسکرات و حد آنها تأمین می‌شود.

«حفظ نسب» یا «امنیت خانواده» به وسیله برخی احکام فقهی از قبیل تحریم زنا، احکام مربوط به محرم و نامحرم، حجاب، ازدواج، طلاق و عده تأمین می‌شود. «حفظ مال» یا «امنیت اقتصادی» از طریق برخی از احکام فقهی از قبیل تحریم غصب و سرقت و خیانت و راهزنی تأمین می‌شود (شهید اول، بی تا، ج ۱: ۳۸).

آنچه یادآوری آن در اینجا ضروری است این مطلب است که در تقسیم و تحلیل مذکور عمدتاً حوزه امنیت فردی غلبه دارد و مباحث مهمی از قبیل امنیت ملی نادیده گرفته شده است. در اینجا به این پاسخ اجمالی اکتفا می‌کنیم که در فقه، ذیل عناوین دیگری چون حفظ دارالاسلام، حفظ بیضه مسلمین و در سطح وسیع‌تر باب جهاد به این بحث پرداخته شده است. زیرا بحث جهاد، که از معروف‌ترین مباحث فقه است، مربوط به «حفظ دارالاسلام» یا دربردارنده «امنیت ملی» است؛ یا احکام دیگری چون حرمت غیبت، تهمت، دروغ، حد قذف و وجوب وفای به عهد که تأمین‌کننده امنیت روانی و اجتماعی است به تفصیل در فقه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که در ادامه این مطلب روشن‌تر خواهد شد. به نظر می‌رسد شهید اول هم به این مطلب توجه داشته است، زیرا ایشان در امتداد مصالح خمسه، هر آنچه را که به نوعی وسیله جلب مصلحت و دفع مفسده در اجتماع انسانی است، داخل در احکام شریعت تلقی کرده و امامت، سیاست و حکومت را ذیل این امور تحلیل می‌کند. حوزه متغیر و متطوری که امکان تشریح تفصیلی و ثابت در تمام موارد وجود ندارد و شارع به دلیل ماهیت این قلمرو از زندگی بشر، در برخی از موارد به «تشریحات عامه یا قوانین کلی» اکتفاء نموده و تفصیل آن را به حکومت و حاکم وا نهاده است (شهید اول، بی تا، ج ۱: ۳۹).

آنچه در بالا مطرح شد، چند نکته را روشن می‌کند: نخست اینکه در تعبیر فقهی واژه «حفظ» استفاده شده، که از آن معنایی تقریباً معادل یا نزدیک به واژه «امنیت» استفاده می‌شود. دوم اینکه به دلیل خصلت متغیر بودن مسائل مربوط به زندگی سیاسی و از جمله مسائل امنیتی است که بخشی از اختیارات در این حوزه در بخش احکام حکومتی قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت مشهورترین واژه‌ای که در سنت

مطالعات فقهی برای تعریف «امنیت» به کار رفته است، واژه «حفظ» است. البته اصطلاحات مرتبط با بحث امنیت در فقه فراوان است. از قبیل «جهاد»، «حرب»، «محارب»، «بغی»، «مفسد فی الارض»، «خوف»، «رعب»، «ظلم»، «تقیه»، «ضرر»، «قتل»، «مقاتله»، «صلح»، «سلام»، «سلم»، «عدل»، «قسط»، «قصاص»، «حدود» و....

بنابراین سیر تحول مفهوم امنیت در فقه و بررسی نوع نگاه فقها به موضوع امنیت ذیل عناوینی از قبیل حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ عرض و آبرو، حفظ مال، حفظ دارالاسلام و... به عنوان مقومات جامعه اسلامی جستجو می شود.

با توجه به آنچه آمد، به نظر می رسد می توانیم تعریف کلی ذیل را از امنیت، ارائه کنیم: «امنیت» به معنای دستیابی به وضعیتی است که «الف» با انجام دادن یا انجام ندادن اقداماتی، از آسیب، تعرض و تهدید «ب» محفوظ و مصون باشد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» باشد. در ادامه مقاله همچنان ابعاد دیگری از چیستی امنیت دینی، البته با نگاه فقهی، روشن خواهد شد. با یادآوری این مطلب که بحث چیستی امنیت بحث پر دامنه ای است و باید در جای خود دنبال شود، در جدول ذیل تعریف مذکور، به شکل اجمالی، بر مشتقات امنیت، از منظر فقهی، تطبیق داده شده است.

جدول شماره (۱). جدول تعریف امنیت در فقه

ردیف	نوع امنیت	«الف»	با انجام اقداماتی مصونیت تولید می کند یا از آسیب، تعرض و تهدید «ب» محفوظ و مصون است	تا به وضعیت «ج» دست یابد = وضعیت «حفظ»
۱	امنیت فردی	فرد	انجام واجبات و ترک محرمات	آسایش و آرامش جان، مال، آبرو، و... = حفظ نفس، عقل و مال
۲	امنیت عمومی	جامعه	اجرای احکام قضایی، بویژه حدود و دیات، مجازات ظالمان، مفسدان، مجرمان، بزهکاران، امر به معروف و نهی از منکر و...	حفظ نظم، حفظ نظام اجتماعی
۳	امنیت سیاسی	شهروندان	اجرای احکام سیاسی اسلام از قبیل نفی طاغوت، مبارزه با حاکمان جائر و مستبد، برقراری نظام عدل اسلامی، نفی سبیل	حفظ نظام امامت و ولایت، بیعت و مشارکت سیاسی مردم سالاری، استقلال، آزادی
۴	امنیت فرهنگی	اسلام و سبک زندگی اسلامی	تقید به آداب شرعی از جمله حجاب و محرم و نامحرم، جمعه و جماعات، گسترش شعائر مذهبی از قبیل مسجد و حسینیه، حج، و مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمنان و دعوت به اسلام	حفظ دین
۵	امنیت اقتصادی	اقتصاد (تولید، توزیع و مصرف)	اجرای احکام اقتصادی اسلام از قبیل تحریم برخی شغل ها و وجوب برخی از آنها و خمس و زکات و انفاق و حرمت احتکار و نفقه و...	برخورداری از ضروریات زیستی، توسعه اقتصادی، رفاه، عدالت اقتصادی و... = حفظ مال

۶	امنیت ملی	حاکمیت، حکومت، سرزمین، جمعیت	اجرای احکام نظامی، دفاعی اسلام از قبیل جهاد	تامین اهداف و منافع ملی، استقلال و هر ارزش حیاتی دیگر = حفظ دارالاسلام
۷	امنیت خانوادگی	خانواده	احکام مربوط به خانواده از قبیل ازدواج، طلاق، حجاب، محرم و نامحرم و نفقه	حفظ خانواده
...				

در جدول ذیل ابواب فقهی، آن گونه که در کتاب شرایع آمده، و وجه یا وجوه امنیتی اولیه هر باب را ملاحظه می کنید. مقصود از «وجه امنیتی اولیه» این است که هریک از این ابواب وجوه امنیتی دیگری نیز دارند که با تحلیل و دقت بیشتر قابل ارائه است، که فعلاً درصدد استنباط و ارائه آن نیستیم. این نوع استنباط، به لحاظ روشی، متکی بر بحث انواع دلالت، به ویژه دلالت تضمن و التزام است که هم در اصول فقه و هم در منطق، به عنوان یک روش استنباط مورد تأیید قرار گرفته است (آخوند خراسانی، کفایة الاصول. مظفر، المنطق).

جدول شماره (۲). کتابها و ابواب فقه به ترتیب کتاب شرائع و وجه امنیتی اولیه هریک از ابواب و کتب

عبادات	وجه امنیتی	عقود	وجه امنیتی	ایقاعات	وجه امنیتی	احکام و سیاست	وجه امنیتی
طهارت	بهداشتی	تجارت	اقتصادی سیاسی فرهنگی	طلاق و ابواب مرتبط	اجتماعی روانی	صید و ذباجه	غذایی بهداشتی
نماز	معنوی	رهن	اقتصادی	عتق	فردی اجتماعی	اطعمه و اشربه	غذایی بهداشتی
روزه	معنوی اجتماعی اقتصادی	ضمان	اقتصادی	تدبیر، مکاتبه و استیلا	فردی اجتماعی	غصب	اقتصادی
اعتکاف	معنوی	صلح	اقتصادی اجتماعی	اقرار	حقوقی قضایی	شفعه	اقتصادی اجتماعی
زکات	اقتصادی اجتماعی معنوی	مضاربه	اقتصادی اجتماعی	جعاله	اقتصادی	احیاء موات	اقتصادی
خمس	اقتصادی اجتماعی	مزارعه و مساقات	اقتصادی اجتماعی	ایمان	فردی اجتماعی	لقطه	اقتصادی اجتماعی
حج و عمره	معنوی اجتماعی	ودیعه	اقتصادی اجتماعی	نذر	فردی	فرائض	اقتصادی خانوادگی
جهاد	ملی / منطقه‌ای جهانی	عاریه	اقتصادی اجتماعی			قضاء	حقوقی
امر به معروف	فردی اجتماعی	اجاره	اقتصادی اجتماعی			شهادت	حقوقی

فردی				اجتماعی	وکالت	و نهی از منکر
				اقتصادی اجتماعی	وقف و صدقات	
معنوی اجتماعی	حدود و تعزیرات			اقتصادی اجتماعی	هبات	
فردی اجتماعی	قصاص			نظامی اجتماعی فردی	سبق و رمایه	
فردی اجتماعی	دیات			اجتماعی اقتصادی	وصایا	
				خانوادگی	نکاح	

یادآوری‌ها:

۱. در متن کتاب حج و عمره را در دو باب آورده است، که اینجا ادغام شد. ۲. حجر و مفلس در ردیف عقود آمده، که چون نادرست بود در این ردیف نیامد. ۳. کفارات به عنوان ملحقات کتاب ظهار آمده است. ۴. در متن شرایع ابواب مرتبط به طلاق (خلع و مباراه، ظهار، ایلاء و لعان) هر کدام یک باب مستقل محاسبه شده است.

#### ۴. مرجع امنیت از نگاه فقها

در سنت مطالعات فقهی امنیت با اینکه برای هریک از انواع امنیت مرجع خاصی ذکر شده، اما در مجموع اسلام در جایگاهی برتر از تمام موارد مذکور قرار گرفته است. بنابراین مرجع اصلی، اسلام است. روشن است که فلسفه تعیین مرجع اصلی، تعیین تکلیف در مواردی است که با تزامم روبه‌رو می‌شویم و باید با سازوکار تقدیم اهم بر مهم تصمیم‌گیری کنیم؛ از این رو است که براساس مطلب پیش‌گفته، هرگاه امر دایر شود میان حفظ اسلام و حفظ جان، حفظ اسلام مقدم است؛ تا چه رسد به تزامم میان حفظ اسلام و حفظ مال و امثال آن. لذا جهاد، که متضمن بذل مال و جان در راه خداست، با هدف اعتلای کلمه اسلام صورت می‌گیرد. ترسیم و طراحی محیط امنیتی نیز با همین مبنا انجام شده است. زیرا به‌طور کامل مبتنی بر تعیین نسبت هر قلمرو جغرافیایی با وضعیت اسلامی از قبیل دارالاسلام و دارالکفر است. سیره سیاسی معصومین (ع) و از جمله سیره امنیتی نبوی (ص)، سیره امنیتی علوی (ع) و سیره امنیتی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با همین مبنا تبیین می‌شود. برای نمونه، در مورد مرجع امنیت، شایسته است اشاره‌ای به فرمایشات امام خمینی داشته باشیم. ایشان ضمن اینکه «اسلام» را «امانت» در دست «ملت» دانسته‌اند، تأکید کرده‌اند: «شما توجه داشته باشید، چه پاسداران و چه سایر قوای انتظامی و نظامی و

غیرانتظامی و چه سایر ملت، همه توجه داشته باشند که ما وظیفه داریم که این اسلامی که الان به ما رسیده حفظش کنیم تا آن فرد آخری هم که - خدای نخواستہ - کشته می‌شود، موظف برای حفظ اسلام، برای دفاع از ملت، دفاع از کیان اسلامی، دفاع از کشور اسلامی تا آن آخر زن و مرد، بچه و بزرگ مکلف‌اند که دفاع کنند... مسئله دفاع یک امر عمومی است؛ هرکس قدرت دارد، به هر مقدار که قدرت دارد، از کشور اسلام، باید دفاع کند... اسلام و احکام اسلام آن قدر اهمیت دارد که پیغمبرها برای احکام خدا و برای خدا خودشان را فدا کردند و در اسلام، از صدر اسلام به بعد، بزرگان اسلام خودشان را فدا کردند برای اسلام... اسلام امانتی است که از جانب خدای تبارک و تعالی، به ما سپرده شده است، همه ما برای حفظش موظفیم و نباید بترسیم از اینکه چند نفر کشته شدند، چند نفر را با بمب کشتند، ابداً این حرف‌ها نیست. اسلام نه وابسته به من است و نه وابسته به تو. اسلام از خداست و همه ما مکلف برای حفظ او هستیم و با قدرت و قوت حفظ می‌کنیم او را» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۱۱۳).

در جای دیگر فرموده‌اند: «حفظ اسلام، دیگر ننوشته تو پیشانی ارتش که باید او حفظ کند. اسلام را همه باید حفظ بکنیم... بر همه ما حفظ اسلام واجب است (صحیفه امام، ج ۱۵: ۱۱۶).

در فرمایش دیگری سلسله‌مراتب موضوعات امنیتی را تعیین فرموده‌اند که در این میان «اسلام» بالاترین جایگاه را دارد: «وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد، اگر - فرض کنید که - حفظ جان یک نفر مسلمانی، حفظ جانش وابسته [به] این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما، دروغ بگویید، واجب است بر شما. احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک‌دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است... ما الآن یک امانتی در دستمان است و آن اسلام

است. عذر نداریم به اینکه ما بنشینیم کنار، بگوییم دیگران بروند حفظش کنند. امانت مال دیگران نیست. این امانت، امانتی است که خدا پیش [ما نهاده]، برای همه ما هست، نگهدارش همه ما هستیم» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۱۱۷).

در سنت مطالعات فقهی امنیت معمولاً حفظ دین بالاتر از حفظ جان، حفظ جان بالاتر از حفظ خرد، حفظ خرد بالاتر از حفظ نسل و حفظ نسل بالاتر از حفظ مال شمرده می‌شود.

## ۵. چارچوب‌ها و نظریه‌ها

### ۵-۱. چارچوب‌ها و نظریه‌های درون فقهی

سنت مطالعات فقهی سنتی یکنواخت، مستمر و یکسان در اندیشه و آثار فقهی تمام فقها و تمام دوره‌ها و تمام مناطق جهان اسلام نیست. تداوم و انقطاع این سنت به شیوه‌های مختلفی قابل بررسی است. در اینجا از دو شیوه یاد می‌کنیم: ۱- شیوه درون فقهی؛ ۲- شیوه برون فقهی. شیوه درون فقهی به ساختار کلانی که فقیه از منظر آن به تمام موضوعات فقهی و از جمله امنیت نگریسته است، اشاره دارد. از این نظر می‌توانیم از دو دسته فقیه یاد کنیم: دسته‌ای که مباحث امنیتی در نگاه آنها برجستگی برخوردار است؛ و دسته دوم کسانی که مباحث امنیتی در آثار آنها کم‌فروغ است. چیزی که باعث شده است مباحث امنیتی در آثار دسته اول پررنگ‌تر باشد، غالباً چارچوب و نظریه‌ای است که این دسته از فقها به خدمت گرفته‌اند. پیش از این به یک نمونه از این چارچوب‌ها، که مبنای طبقه‌بندی مسائل فقهی بود، اشاره شد. در اینجا به چند نمونه دیگر اشاره می‌شود.

#### ۱-۱-۵. نظریه فاضل مقداد

فاضل مقداد، از فقهای بزرگ قرن نهم هجری، برای ترتیب موضوعات فقهی، دو شیوه را پیشنهاد کرده است:

**شیوه نخست:** بشر در تکامل شخصیت خود باید عوامل سودمند را فراهم و عوامل مضر را دفع کند. برخی از عوامل سودمند نتیجه فوری می‌دهند و برخی نتیجه غیرفوری. عبادات از قسم دوم و احکام مربوط به ازدواج، معاملات و نظایر

آن از قسم اول است. احکام جزایی نیز برای جلوگیری از عوامل مضر وضع شده است. در این تقسیم امنیت جزء عوامل سودمند و تهدید جزء عوامل مضر محسوب می‌شود. لذا شریعت در جهت تأمین اولی و دفع دومی وارد عمل شده است. شیوه دوم: دین برای حفظ پنج عنصر بنیادی زندگی انسان آمده است؛ یعنی دین، جان، مال، نسب و عقل. عبادات به‌عنوان پشتوانه دین وضع شده و بخشی از احکام جزایی برای حفظ جان، احکام ازدواج و توابع آن و برخی احکام جزایی برای نگهداری انساب؛ مقررات باب معاملات برای تنظیم روابط مالی و حفظ اموال، احکام مربوط به مسکرات و مجازات شراب‌خواری برای حفظ عقل و ابواب قضا و شهادت به‌عنوان حافظ کلیت نظام اسلامی و ضمانت اجرایی آن طرح‌ریزی شده است (اعرافی، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۲). درباره این الگو پیش از این سخن گفته بودیم، اما با توجه به تغییراتی که در شیوه بیان داشت، بار دیگر آن را ذکر کردیم.

#### ۲-۱-۵. نظریه نائینی

تا پیش از نائینی، فقها از منظر وضعیت و شرایط حاکمان، حکومت‌ها را به دو دسته عدل و جور تقسیم می‌کردند. اما نائینی برای نخستین‌بار این نظریه را ارتقا داد. نظریه نائینی به‌جای عدالت بر آزادی و امنیت شهروندان تأکید دارد. وی نظام‌های سیاسی را به دو نوع ولایتیه و تملیکیه تقسیم کرد:

به‌نظر ایشان شیوه استیلاء و تصرف سلطان و حاکمان در مملکت منحصر به دو روش است: اول: آنکه مانند آحاد مالکان نسبت به اموال شخصیه خود با مملکت و شهروندان رفتار کند، مملکت را، مال، خود انگارد و اهلش را مانند برده، برای اهداف خود مسخر و مخلوق پندارد، هرکه را به این غرض وافی دید، مقربش کند و هر که را منافی یافت، از مملکت تبعید کند و یا اعدام نماید و هر مالی را که خواهد، از صاحبش بگیرد و هر حقی را که خواهد، احقاق و اهتمامش در نظم و حفظ مملکت مثل سایر مالکان نسبت به مزارع و مستغلاتشان، منوط به اراده و میل خودش باشد، اگر خواهد نگهداری و اگر خواهد به اندک چاپلوسی به حریف بخشد و یا برای تهیه مصارف سفرهای لهو و بی‌فایده و خوش‌گذرانی بفروشد و یا رهن گذارد. دوم آنکه، مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت ما یزید اصلاً در بین نباشد. اساس



سلطنت فقط بر اقامه وظایف و مصالح مشترک میان انسان‌ها، که متوقف بر وجود سلطنت و حکومت است، مبتنی و اختیارات حکومت به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۱ تا ۴۴).

به نظر ایشان این دو قسم از سلطنت متباین و در لوازم و آثار، متمایزند؛ چه مبنای قسم اول به جمیع مراتب و درجاتش، بر قهر و تسخیر مملکت و اهلش در تحت ارادات دل‌بخواهانه سلطان و صرف امکانات اقتصادی و غیراقتصادی در جهت اهداف خود و مسئول نبودن در اقدامات، مبتنی و متقوم است، و حقیقت این قسم از سلطنت به اختلاف درجاتش عبارت از خداوندی مملکت و اهلش خواهد بود، به خلاف قسم دوم؛ چه حقیقت آن عبارت است از ولایت بر اقامه وظایف مربوط به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت، و امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت که قوای نوع است در این مصارف، نه در شهوات خود و از این جهت اندازه استیلائی سلطان، به مقدار ولایت بر امور مذکور، محدود و تصرفش، چه به حق باشد یا به اغتصاب، به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود، آحاد ملت با شخص سلطان در امور اقتصادی و غیراقتصادی از قوای نوعیه شریک و نسبت همه به آنها متساوی و یکسان و متصدیان امور، همگی امین نوعند نه مالک و مخدوم، و مانند سایر امانت در قیام به وظیفه امانت‌داری خود، مسئول ملت و به اندک تجاوز مأخوذ خواهند بود؛ و تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوی و حقوق، بر مؤاخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن، و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت ارادات شخصیه سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت.

و چون حقیقت این قسم از سلطنت، از باب ولایت و امانت و مانند سایر اقسام ولایات و امانات، به عدم تعدی و تفریط متقوم و محدود است، پس حتماً حافظ این حقیقت و مانع از تبدلش به مالکیت مطلقه و مانع از تعدی و تفریط در آن، مانند سایر اقسام ولایات و امانات به همان محاسبه و مراقبه و مسئولیت کامله منحصر، و بالاترین وسیله ای که از برای حفظ این حقیقت و منع از تبدل و ادای این امانت و جلوگیری از اندک ارتکابات شهوانی و اعمال شائبه استبداد متصور است، همان عصمتی است که اصول مذهب ما بر اعتبارش در ولیّ نوعی مبتنی است. و با دسترسی نبودن به آن دامن

مبارک تحقق نظارت بیرونی موقوف بر دو امر است: ۱- تدوین قانون اساسی ۲- تشکیل مجلس شورای ملی (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۵ تا ۴۸).

از نظر ایشان مهم‌ترین کارویژه حکومت، حفظ امنیت اسلام و مردم است. از این جهت است که در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهم جمیع تکالیف و حکومت اسلامی را از وظایف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند و واضح است که تمام جهات راجع به توقف نظام عالم به اصل حکومت و توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است: اول: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی آحاد ملت. دوم: تحفظ از مداخله بیگانگان و تحذر از حیل معمول در این باب و تهیه قوه دفاعیه و ابزار جنگی و غیرذلک و این معنی را در لسان متشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطن» خوانند (نائینی، تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملة، ص ۴۹ تا ۵۰).

نظریه نائینی، به دلیل اینکه در چارچوب مشروطه ارائه شد و در نظام مشروطه، شاه همچنان حضور دارد، در فضای سیاسی ایران به نتایجی که نائینی پیش‌بینی کرده بود، نرسید و عملاً قانون اساسی و پارلمان نتوانست به ایفای نقش پردازد، چیزی که باعث شد امام خمینی نظریه بدیل را پیشنهاد دهد، نظریه‌ای که به حذف سلطنت از صحنه سیاسی ایران منجر شد.

### ۳-۱-۵. نظریه امام خمینی

نظریه امام از جهات مختلف، نسبت به نظریه‌های پیشین متفاوت است. بطور خلاصه می‌توانیم این تمایزات را در چهار محور مورد بررسی قرار دهیم: محور رهبری، محور نظام سیاسی، محور اهداف و کارویژه‌های حکومت و محور مردم. به نظر امام مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین دلیل، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام

نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان، مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت. پس از رسول اکرم (ص) جانشین ایشان همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم (ص) که جانشین تعیین کرد، فقط برای بیان عقاید و احکام نبود؛ بلکه همچنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین جانشین را تا حدی مهم گردانیده بود که بدون آن پیغمبر اکرم (ص) رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید. زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم (ص) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری به‌تنهایی فایده ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۸ (الف): ۲۶-۲۵).

بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به‌وجود می‌آید، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان‌گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنابراین، به ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم؛ یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود؛ قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هرکه اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است (امام خمینی (الف)، ۱۳۷۸: ۲۸ و ۲۹).

دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام (احکام شرع) است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است. احکام شرع

حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته، تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل؛ از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط، به خدمت تربیت انسان مهذب و بافضیلت درآید. قرآن مجید و سنت، شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به‌عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است»، و «کتاب» یعنی قرآن، «تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ» است، روشنگر همه چیز و همه امور است. امام سوگند یاد می‌کند (طبق روایات) که تمام آنچه ملت احتیاج دارد، در کتاب و سنت هست، و در این شکی نیست (امام خمینی (الف)، ۱۳۷۸: ۳۰).

احکام دفاع ملی یکی از این موارد است. روشن است که احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» که امر به تهیه و تدارک هرچه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به‌طورکلی است؛ و امر به آماده‌باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش (امام خمینی (الف)، ۱۳۷۸: ۳۴).

درواقع امام از وجود احکام سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه احکام دفاعی و امنیتی بر ضرورت حکومت اسلامی استدلال کرده‌اند.

همچنین امام خمینی در کتاب «البیع» شش دلیل برای تشکیل حکومت اسلامی آورده‌اند که اکثر آنها امنیتی است. ایشان فرموده‌اند: ادله ضرورت حکومت اسلامی عبارتند از: گسترش عدالت، گسترش تعلیم و تربیت، حفظ نظم، رفع ظلم، حفاظت از مرزها و جلوگیری از تجاوز بیگانگان (فَإِنْ لَزِمَ الْحُكُومَةَ لِبَسْطِ الْعَدَالَةِ، وَ التَّعْلِيمِ وَ التَّرْبِيَةِ، وَ حِفْظِ النِّظْمِ، وَ رَفْعِ الظُّلْمِ، وَ سَدِّ الثُّغُورِ، وَ الْمَنْعِ عَنِ تَجَاوُزِ الْأَجَانِبِ مِنْ أَوْضَاحِ أَحْكَامِ الْعُقُولِ، مِنْ غَيْرِ فَرْقٍ بَيْنَ عَصْرِ وَ عَصْرٍ، أَوْ مِصْرٍ وَ مِصْرٍ) (امام خمینی (ب)، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۲۱).

## ۶. روش مفهومی

روش مفهومی دربردارنده رویکردهای مختلفی است که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌کنم.

الف - رویکرد مفاهیم متضاد: هرگاه بخواهیم مفهوم خاصی را در فقه مورد بررسی قرار دهیم، این رویکرد مناسب است. در این رویکرد، که استاد مطهری آن را معرفی کرده و به‌کار برده است، (مطهری، ۱۳۶۵) فهم درست هر مفهوم در گرو مطالعه ضد آن است. ایشان صلاح و فساد، توحید و شرک و ایمان و کفر را مثال زده است. در بحث فقه امنیت و احکام امنیتی می‌توانیم از مفاهیمی چون امن و خوف، عزت و ذلت، استقلال و وابستگی، استبداد و آزادی، عدل و ظلم، حاکم جائز و عادل، اسلام ناب محمدی و امریکایی و مستضعف و مستکبر و... یاد کنیم. روشن است که از این نظر فقه فوق‌العاده غنی است.

ب - منظومه مفهومی سنت مطالعات فقهی امنیت: سنت مطالعات فقهی امنیت، به‌لحاظ جامعیتی که نسبت به رفتارهای امنیتی دارد، از شبکه مفهومی جامعی برخوردار است. این شبکه مفهومی در محورهای ذیل قابل ترسیم است.

۱. مفاهیم ناظر به اقدامات امنیتی از قبیل حرب، تعدی، فتنه، صلح، قتال، غزو، دفاع، جهاد، حفظ، عین و جاسوسی؛

۲. مفاهیم ناظر به کارگزاران، ابزارها و نهادهای تأمین‌کننده و تهدیدکننده امنیت از قبیل خوارج، ذراری، امیر، مجاهدان، طلقاء، اهل ذمه، کافران، منافقان، مشرکان، محاربان، حربی، متجاوزان، عیون، بغات، قاعدین، قاسطین، ناکثین، سلاح، عده، جیش، حذر، جوشن، حصن، حصار، جنود، خمیس، عسکر، رباط، خیل، سریه، غزوه، رمایه، قوه و درع.

۳. مفاهیم ناظر بر اهداف و پیامدهای رفتارهای امنیتی از قبیل صلاة خوف، ديه، قطع من خلاف، قطع شجر، فرار، فديه، نفل، غنیمت، فیء، انفال، استرقاق، شهادت، مجروحان، اسارت، احدی‌الحسین، فتح، مفتوح‌العنوة، صلح، استقامت، غایب، مفقودالاثر، امان، خراج، جریح و جزیه.

۴. مفاهیم مربوط به محیط امنیتی از قبیل دارالاسلام، دارالکفر، دارالشُرک، دارالصلح، دارالعهد، دارالامان، دارالهدنه، دارالحیاد، دارالبغی، دارالتحکیم،

دارالموادعه، دارالاستیمان، مسجدالحرام، مسجدالنبی، ثغور و اشهرحرم.

۵. مفاهیم ناظر به روش‌های تأمین‌کننده و تهدیدکننده امنیت از قبیل فتنه، رعب، ارهاب، تعدی، کفر، شرک، نفاق، هدایت، ابلاغ و حجت، استنابه فی‌الغزوه، ارهاب، مقابله به‌مثل، کید، خدعه، آتش‌بس، تقیه، اتراس، ثبات، صف، جاسوسی، عین، ارساد، خیل و رجز.

۶. مفاهیم ناظر بر نوع، هدف و مرجع امنیت از قبیل حفظ نفس، حفظ مال، حفظ عقل، حفظ اسلام، حفظ نسل، حفظ ثغور، حفظ نظم و حفظ دارالاسلام.

#### ۷. چارچوب‌ها و نظریه‌های برون‌فقهی

آنچه اشاره شد به تبیین سنت مطالعات امنیتی با چارچوب‌های درون‌فقهی می‌پرداخت. برای تحلیل سنت مطالعات امنیتی منظر دیگری نیز، چنان‌که پیش از این گفتیم، وجود دارد و آن منظر برون‌فقهی است. با توجه به اینکه تأکید مقاله حاضر بر نظریه‌های درون‌فقهی است از توضیح این دیدگاه صرف‌نظر می‌شود (لکزایی (ج): ۱۳۸۹).

#### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آمد می‌توانیم بگوییم مطالعات فقهی امنیت از ویژگی‌های زیر برخوردار است: نخستین ویژگی، جامعیت این سنت مطالعاتی است. این جامعیت در موارد متعددی، از جمله جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به ساحات، سطوح، موضوعات و قلمروهای امنیت، فراگیری نسبت به همه رفتارها، جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به تهدیدات و امنیت سخت و نرم، جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به امنیت ایجابی و سلبی، جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به نخبگان و توده مردم و جامعیت و فراگیری نسبی نسبت به کارگزاران امنیت و تهدید خود را نشان می‌دهد. از سوی دیگر رواج گفتمان فقهی در جوامع اسلامی و در نتیجه اثرگذاری بیشتر، به‌ویژه از منظر پیروی از فرامین رهبران مذهبی چه به‌لحاظ حکم حکومتی و چه به‌لحاظ فتوا از دیگر ویژگی‌های این سنت است. روشمند بودن، نظام‌مند بودن، هدفمند بودن و عملیاتی و عینی و در نتیجه توجه عمده به مظاهر و شاخص‌های تهدید و امنیت از دیگر ویژگی‌های این سنت مطالعاتی است.\*

## منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ هـ ق)، *لسان العرب*، ج ۳، لبنان: بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانى، راغب (۱۳۷۳)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: مکتبه البوذرجمهر المصطفوی.
- الاصفی، محمدمهدی (۱۳۷۹)، *الجهاد*، تدوین ابومیشم الشیب، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۸)، *فقه تربیتی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ ق)، *فرائد الأصول*: قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۲)، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران: کیهان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *فطرت در قرآن*، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۲، قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۵ م)، *الصحاح*، ج ۴، تحقیق و مقدمه: احمد عبدالغفور عطار، لبنان: بیروت، امیری.
- خراسانی (آخوند خراسانی)، محمدکاظم (۱۴۱۲ ق)، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۲)، *تهذیب الأصول*، نگارش جعفر سبحانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (الف) (۱۳۷۸)، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (ب) (۱۳۷۸)، *کتاب البیع*، جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۶ هـ ق)، *مصباح الاصول*، جلد ۳، گردآورده محمد سرور

- به سودی، نجف.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ هـ.ق)، *محاضرات فی اصول الفقه*، نگارش محمد اسحاق فیاض، قم: دار انصاریان.
- دعموش عاملی، علی (۱۳۷۹)، *دایرةالمعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی*، با نظارت سید عاملی، جعفر مرتضی، ترجمه غلامحسین باقری مهبیاری و رضا گرمابدری، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- رجبی، محمدحسن (تدوین، تحقیق و تحشیه) (۱۳۷۸)، *رسایل و فتاوی جهادی (شامل رساله‌ها و فتوهای علمای اسلامی در جهاد با قدرت‌های استعماری)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رجبی، محمدحسن و فاطمه رویا پورامید (تحقیق و تدوین) (۱۳۸۴)، *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه (۱۳۲۳-۱۲۰۰)*، جلد ۱، تهران: نشر نی.
- الزبیدی، محمد مرتضی محمد بن محمد (۱۹۶۵ م)، *تاج العروس*، ج ۸، لبنان: بیروت، دارالهدایه.
- سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۱)، *روضه‌الانوار عباسی*، تصحیح و تحقیق نجف لکزایی، قم: بوستان کتاب.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۹۹۴ م)، *المراسم العلویه*، لبنان: بیروت، دارالحق.
- شهابی، محمود (۱۳۷۲)، *ادوار فقه*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۸۶ هـ.ق)، *علل الشرایع*، عراق: نجف، مکتبه الحیدریه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ هـ.ق)، *علل الشرائع*، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۵ هـ.ق)، *بحوث فی علم الاصول*، نگارش سید محمود هاشمی، بی‌جا: المجمع العلمی للشهید الصدر.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۷)، *الفتاوی الواضحه و فقهاً لمذهب اهل البیت*، بیروت و مصر: دارالکتب اللبنانی و دارالکتب المصری.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۸)، *دروس فی علم الاصول (الحلقات)*، قم: دارالهدای للمطبوعات.
- صدرالمتالهین (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، باشراف محمد خامنه‌ای، تصحیح، تحقیق و مقدمه: مصطفی محقق داماد، تهران.
- طاهری خرم‌آبادی، سید حسن (۱۳۸۰)، *جهاد در قرآن*، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، علامه محمد حسین (۱۳۴۱)، «بحثی در باره مرجعیت و روحانیت»، مقاله زعامت و ولایت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۵)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تحقیق: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ ششم، تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱)، *أساس الاقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.



- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۱)، اصل مقابله به مثل در اسلام، ترجمه و نگارش محمد سپهری، تهران: امیرکبیر.
- عمار، محمد (۱۹۹۸)، «الاسلام و الامن الاجتماعی»، قاهره: دارالشروق، ۱۹۹۸، ترجمه شده با عنوان: امنیت اجتماعی در اسلام، مجید احمدی، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۳.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۹۶ م) احصاء العلوم، تحقیق و مقدمه: علی بو ملحم، لبنان، بیروت، مکتبه الهلال.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ هـ.ق)، فصول منتزعه، تحقیق و تصحیح و تعلیق از فوزی نجار، چاپ دوم، تهران: المکتبه الزهراء (ع).
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۵ م)، آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها، مقدمه و شرح و تعلیق از علی بوملحم، بیروت: مکتبه الهلال.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، تحصیل السعاده، بیروت: دار و مکتبه الهلال، تحقیق و شرح علی بوملحم.
- قائم مقام فراهانی، میرزا عیسی (۱۳۸۰)، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تصحیح و مقدمه غلامحسین زرگرری نژاد، تهران: بقعه.
- کلینی، ثقة الاسلام (۱۳۶۵)، الکافی، ۸ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، مقالات حقوقی، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت.
- لکزایی، نجف (۱۳۷۹)، «سازوکارهای تأمین امنیت ملی از دیدگاه محقق سبزواری»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، «اصول رهیافت امنیتی پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن کریم»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۵.
- \_\_\_\_\_ (الف) (۱۳۸۹)، «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۹.
- \_\_\_\_\_ (ب) (۱۳۸۹)، «کاربردهای امنیتی انسان شناسی حکمت متعالیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۰.
- \_\_\_\_\_ (ج) (۱۳۸۹)، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۷)، شرایع الاسلام، قم: دارالتفسیر.
- محمد بن مکی عاملی، شهید اول (بی تا)، القواعد و الفوائد، به کوشش سید عبدالهادی حکیم، جلد ۱، قم: کتابفروشی مفید.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸)، مقدمه ای بر فقه شیعه (کلیات و کتاب شناسی)، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) (۱۳۸۹)، نرم افزار جامع فقه اهل بیت، نسخه جدید.
- \_\_\_\_\_، کتابخانه اصول فقه، قم.
- \_\_\_\_\_، نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی، قم.

المشكيني، علي (١٣٧٩)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: الهادي.  
مطهری، مرتضی (١٣٦٥)، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا.  
مظفر، محمدرضا (١٣٨٠)، اصول الفقه فی مباحث الالفاظ و الملازمات العقلیه و مباحث  
الحجّه و الأصول العمليه، تحقیق عباسعلی الزارعی السبزواری، قم: بوستان کتاب.  
منجود، مصطفی محمود (١٩٩٦ م)، الابعاد السیاسیه لمفهوم الامن فی الاسلام، قاهره:  
المعهد العالمی للفکر الاسلامی.  
مهاجرنیا، محسن (پاییز ١٣٧٩)، «زوال دولت در فلسفه سیاسی فارابی»، فصلنامه علوم  
سیاسی، شماره ١٠.  
نائینی، علامه محمدحسین (١٣٨٨)، تنبیه الامه و تنزیه المله، تحقیق: سید جواد ورعی، قم،  
بوستان کتاب.  
نجفی، شیخ محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح  
شیخ عباس قوچانی، ٤٣ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.  
ولایی، عیسی (١٣٧٤)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی.